

زاله مهربان و محترم را با هزاران امید از روز و نهار راه سپیدم و مفصل سلام میرسانم بفرمانم آری اینقدر بیاد است همت
 و ایخه فراموش نگذارم که از حال ما خواسته باشی هفتاد و هشتیم نوع خوب سلام مفصل میرساند رشک
 سلام و سلام بسیار در زاله عزیز الان که این نامه را برایت جنیدم بفرمانم آری در لندن هستی و با رفیقته ای
 من و رشک فعلاً در وین هستیم با هزاران دوستی گوانتم رشک را از این چنین بیرون بیاورم
 ولی ازت نشنیدیم بی وفایت اگر کما هم در آنجا داد و گفت به رشک و نرا محمد نعم و ما هر دو دارای یک
 پاس هستیم بفرمانم بفرمانم برای رشک کاری کنی باینه چون بهیچوجه رشک را بفرمانم به ایران برردانم
 و ملاحظه در اینها سردانم اگر امکان کل هست پارم ده از وضع ایران نخواهی عتاً خودت بفرمانم
 بسیار خراب و نا امید کننده تمام دوستان و آشنایان را گرفته اند و هر کس است از آنها آد هائی میمانند
 که وقتی بحرفهای آنها گوش میکنی سنگد سنگ دیوانه میگردد بشود عورت و ماه که با خنکی در بر هستیم
 و ملاحظه هر کدام یک طرف است رشک موفق نشد به مدرسه بود رشک سال از تحصیل مانده در شب
 این خانه و آن خانه بود تا با هزاران دوستی گوانتم در از ایران خارج کنیم و الان هم مانده در شب
 بر خود کردیم لغیم داشتیم در این خواهرم در آن کمالند ام و ملاحظه که کنول و نراند از زاله جان از اسکله کرامت
 نامه نوشتیم حلقش این بود که نامه های ما را از خارج میفرستد بلی را با ما میدهد نه از خواهرم و نه از رشک
 در حد دلیل دهم است در نامه ندرام در شب میگویند نامه فرستاده ایم و شماره تلفن بر آنده ایم هم تلفن کنیم
 از نامه را خواندی و امکان گلی بود بر ام یاد کنی یکت نامه بنویس و شماره تلفن بده از طرف
 من خدمت ما بر بیع سلام مفصل رشک بفرمانم رشک سلام بر سر شده بود نوع تنها در ایران است
 بفرمانم چه خواهد شد سیدش از ایران آمده ولی سایه در زندان است طبری حلقش زیاد خوب است
 و در زندان است آرزو خاتم را هم در بار گرفته بودند ولی او را آزاد کرده ولی آرزو خواهر در زندان
 است خلاصه رشک در زندان است ولی نوشته به فعلاً آزاد است چون آنها حقایق تلکداری برای همه
 ندارند مملکت در آئینه کفیه را هم بفرمانم خلاصه داریم دیوانه بشویم بفرمانم آری دوباره شمارا هستیم باینه

باید دیدن در میان و رفقای عزیزم درم حتماً سعی من تا آخر این قدر استم در اطراش باشم و بعد نمیدانم
 چه کنم ولی بیا و بفرمایید که بروم صلا ۵ آرد است در اطراش و من هستم و یا نرفته روز دیگر و ترا دارم اگر تمهید
 کردند هر گاه دیگر بیایم ولی آنگونه خرج آن است با نداشتن از رفیق شکل سیاحت و راه جان باز سلویم
 اگر در طرف کم بدانی است امکان کم هست رشک را نجات بده من از یک بحث رشک نجات
 باید کن میرم چون حرفه سلویم را است از این است نظر آنها کم گفته ام آرد قری هم در سیر سیاسی نیاست از قیامه ای
 داشته باشد که در آن مختلف ادراک زندان سیرند تا به رسد که اسمش خیز گرهی هم باشد و من نیز زندان نفس
 و تلبسی نفس باید کن از در میان و زنان عمر ارای خود رشک کردند نیز با فله در دست عالم مافصل
 سمت یائس نه است پس و هیچ اندیش دلی را ای مردم تامل نمند حال غم است بدانی اگر است
 امکان است تا به ای بده تا نفس آرد رشک را به آمان سرفنی توستم آرد نگاه خرسی را در آنها داری
 برای نرسن تا آنا را در هر کم جان تو و جان رشک زیاد فراغت نمند با یلی بر اها سن میوست
 و بعد دارم که عمر کفاف دهد و هر بار به پدید را ستم فریاد است برین غم
 هرگز این غم

زاله بسیار عزیزم از دور و با قلبی مشتاق میبوسم ، امیدوارم که حالتان خوب باشد ، از حال ما بخواهید
 زیاد خوب ستم ولی مغلطاً درین ستم تا ستم کجا میتوانیم برویم ، ما درست سه هفته هست
 که از ایران خارج شده ایم و واقعا شانس آوردیم ، چون تمام دوستان و رفقای عزیز را گرفتند
 و تعداد زیادی در بدر هستند ، از اوضاع ایران فکری کم خودتان بهتر اطلاع داشته باشید ، ولی
 واقعا زندگی در آنجا عزیز قابل تحمل شده است ، دلم بر بیان خیلی تنگ شده ، و امیدوارم بتوانم
 هر چه زودتر شما را ببینم ، آنگاه بدیع را از طرف من خیلی سلام بفرستید ، زاله چون دلم برای
 شعرهای زیبا و دلنشینان تنگ رنجه ، اگر ممکن هست یکی از شعرهای جدیدتان را برام
 بفرستید چون در اینجا واقعا تنگ هستیم ، شیره از این وقتان را نمی گیریم و مشتاقانه منتظر
 ناستان می باشیم ،

کسی که همیشه به یاد شما خواهد بود رشک